

سخنی درباره تبعیض

گذار از جامعه‌ای غیر قانون مند، مبتنی بر غرایز، روابط و احساسات به جامعه‌ای قانونمند و مبتنی به ضوابط و عقل کاری دشوار است اما ناممکن نیست. این گذار با آگاهی از خصوصیات و عاداتی که شرایط نابسامان اجتماعی در ما به وجود آورده است و تلاش در کنار گذاشتن آنها به مراتب سریعتر صورت خواهد پذیرفت.

- اگر وقتی برای اولین بار کسی را به ما معرفی می کنند بلافاصله و به گونه ای غیرارادی او را در پله‌ای از پلکان هرم اجتماعی که در ذهن خود داریم قرار می دهیم و رفتار و گفتارمان بر مبنای فاصله‌ای که این فرد در این هرم با ما دارد تنظیم می‌شود،

- اگر میزان و نحوه پذیرایی ما از یک کارمند جزء یا یک فامیل نادار همانگونه نیست که از رئیس اداره یا یک قوم و خویش ثروتمند^(۱)،

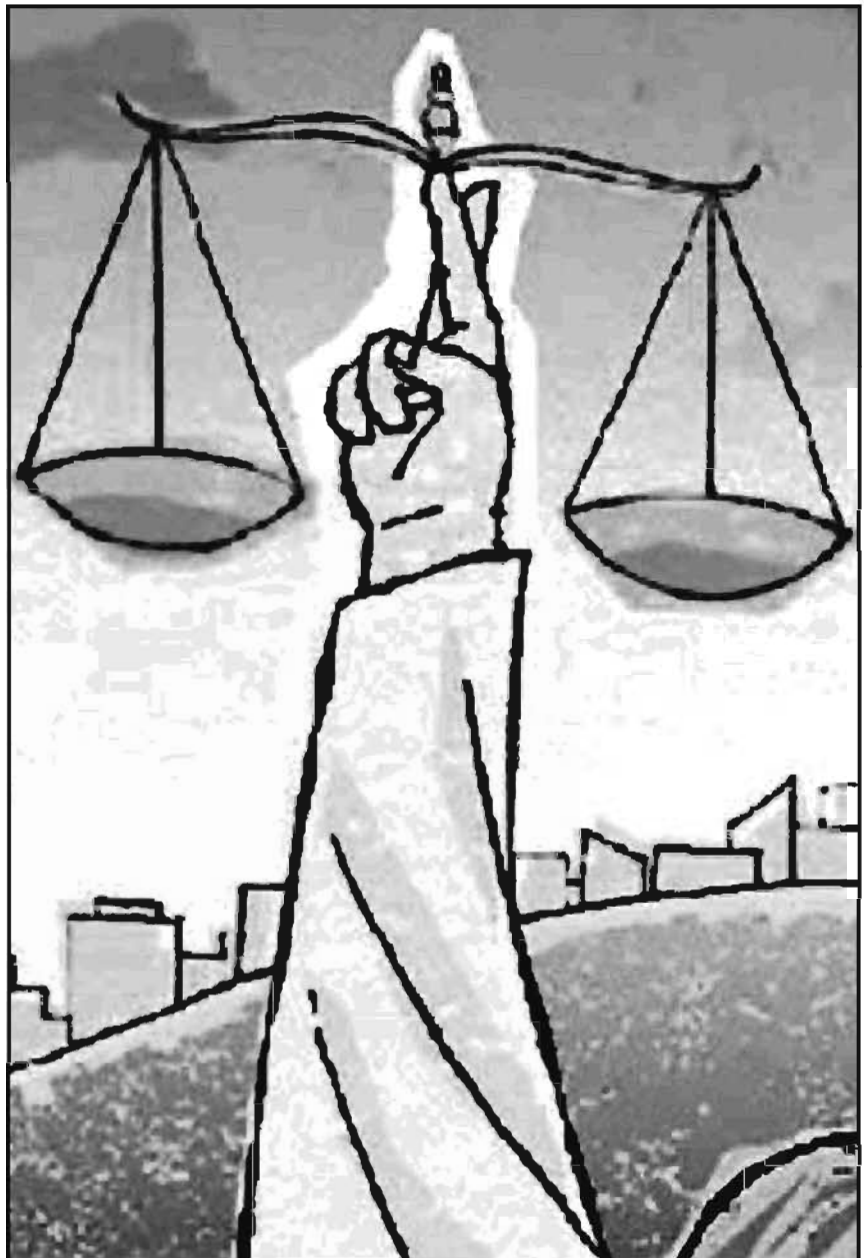
- اگر از نام بعضی از مشاغل به‌عنوان ناسزا و یا ابزاری برای تحقیر افراد استفاده می کنیم (برای مثال از کلمات حمال، عمله، بقال، قصاب و مرده‌شوی و...)،

- اگر برای کوچک کردن مردان، آنها را به صفات زنانه و برای تعریف از زنان، آنها را به صفات مردانه متصف می کنیم،

- اگر از کلمه «بچه» برای تحقیر بزرگترها استفاده می کنیم،

- اگر در چشم ما مهندس محترم‌تر از بقال، تهرانی بالاتر از شهرستانی، شهری برتر از دهاتی، افغانی و عراقی و پاکستانی کمتر از فرانسوی و آلمانی و آمریکایی است،

- اگر هوش بعضی از اقلیت های قومی و نجابت بعضی دیگر را با نقل داستان های کوتاه تحت عنوان جوک زیر سوال می بریم



و لهجه آنان را به سخره می گیریم (۲)،
- و بالاخره اگر در جامعه ما هر کس با
شهری، لقبی و عنوانی خود را از دیگری
متمایز نموده و در رأس هرم کوچکی که
ساخته قرار داده و بین خود و دیگران
دیوارهای نامرئی کشیده است، (به عنوان
مثال در ادارات و سازمان ها با عناوینی چون
رئیس و مدیر، در دانشگاه با عناوینی چون
پروفسور، استاد، دکتر و مهندس، مردم عادی
یا القابی چون حاجی، کربلایی، مشهدی و
حتی عارفان که مکتب و مسلکشان در نفی
برتری و کهنتری انسان هاست با قطب، پیر،
شیخ و مراد)،

عجیب نیست، چرا که جامعه عدالتمند
انسان عادل در خود می پروراند و جامعه
غیر عدالتمند انسان تبعیض گر (۳)
«من نمی دانم که چرا می گویند
اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست
و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست
گل شبر چه کم از لاله قرمز دارد؟
چشم ها را باید شست
چور دیگر باید دید»

(سهراب سهری)
در کلیه جوامع، انسان ها از جهات
گونگونی منجمله جنس، سن، نژاد، مذهب،
قیافه ظاهری، قدرت بدنی، بهره هوشی و
استعدادها از یکدیگر متفاوتند. رفتار غیر
یکسان (معمولاً تحقیر آمیز) افراد با یکدیگر
به دلیل این تفاوت ها، تبعیض نامیده
می شود.

انسانی که از تبعیض رنج می برد نمی تواند
استعدادهای بالقوه خود را به فعل برساند
و ارتباط سالمی با دیگران داشته و نهایتاً
در سرنوشت جامعه خویش نقشی سازنده
به عهده گیرد.

تاریخ بشر سراسر آغشته به تبعیض بوده
است؛ تبعیض بین سیاه و سفید (تبعیض
نژادی)، تبعیض بین زن و مرد (تبعیض

جنسی)، تبعیض بین کوچک و بزرگ
(تبعیض سنی)، تبعیض بین ثروتمند و فقیر
(تبعیض طبقاتی) و در یک کلام تبعیض بین
قدرتمند و ضعیف.

در طول تاریخ، مردان و زنان بسیاری
برای از بین بردن تبعیض و برقراری
عدالت مبارزه کرده و می کنند اما متأسفانه
جز در انگشت شماری از جوامع آنها به طور
نسبی موفقیتی در این راستا حاصل نشده
است. (۴) علت این دشواری می تواند این
باشد که این ویژگی یکی از تبعات غریزه،
«صیانت نفس» در انسان است و مبارزه با
ویژگی های غریزی دشوار است. (۵)

همانگونه که در نوشتارهای قبل گفته شد، با
نام احترام انجام می شود. (۵)

و چنین است که در این جوامع با هر
کس که در مصدر کار و مرجع قدرت و یا
واجد ثروتی است، از ادارات گرفته تا کوچه
و بازار و حتی گردهم آیی های خانوادگی،
بهتر و به اصطلاح محترمانه تر رفتار
می شود. رفتار خوب و انسانی با ضعف و
مراعات حقوق آنان معمولاً به انصاف و رحم
انسان ها واگذار می گردد و طبیعی است
آنجا که اخلاق و انصافی در کار نباشد
بی توجهی و رفتار تحقیرآمیز نسبت به هر
کس که نفعی نرساند و یا ترسی بر نیانگیزد

انسانی که از تبعیض رنج می برد نمی تواند استعدادهای بالقوه خود را به فعل برساند و ارتباط سالمی با دیگران داشته و نهایتاً در سرنوشت جامعه خویش نقشی سازنده به عهده گیرد.

مجوزی برای انجام می یابد.
بیت زیر اشاره به این پدیده اجتماعی
دارد:

آنچه شیران را کند رو به مزاج
احتیاج است احتیاج است احتیاج
اینکه در جوامع مدرن، باج دهی، زبان
بازی و اعمالی از این دست دیده نمی شود
به این خاطر است که مردم احتیاج چندانی
به یکدیگر ندارند چرا که نیازهای مردم در
حد یک زندگی معقول بر آورده شده است.
هر چند باید گفت عدم نیاز مردم به یکدیگر
در این جوامع به سست شدن روابط قومی،
قبیله ای، حرفه ای و صنفی و حتی خانوادگی
منجر گردیده است، اما به موازات و در
نتیجه آن رفتارهای تبعیض گرانه نیز به
شدت کاهش یافته است.

حمایت قانون از حقوق شهروندان
همچنین باعث شده است که افراد نتوانند
احساسات منفی (غرض ورزی، کارشکنی) و

صیانت نفس از فرزند من، خانواده من و
فامیل و دوست من شروع و به همسایه و
همشهری، هم دین و هم مسلک من رسیده
و سر از هموطن من یا (ناسیونالیسم) در
می آورد و نهایتاً به نژاد من یا نژاد پرستی
(راسیسم) ختم می شود.

آری چشم ها را باید شست و جور دیگر
باید دید؛ اما جور دیگر دیدن کار چندان
ساده ای نیست، بخصوص در جوامعی
که قانونی از حقوق فردی انسان ها دفاع
نمی کند. در این جوامع مردم مجبور
می شوند که برای به دست آوردن امنیت از
هر نوع آن به افراد قدرتمندتر از خود باج
داده و محبت آنها را به خود جلب نمایند.
در این راستا جلب رضایت از طریق
زبانی (استفاده از کلمات زیبا و ستایش
انگیز)، رفتاری (تعظیم و تکریم و دست
بوسی) و مادی (دادن هدیه و رشوه)، امری
اجتناب ناپذیر می شود و این اعمال

دهها هزار مأمور قانون از پس تغییر رفتار و گفتار یک جمعیت چندین میلیونی بر نخواهند آمد اگر فرد فرد آن ملت با تلاش در تغییر رفتارها و گفتارهای عادی خود به کمک آنها و به عبارت بهتر به کمک خود نشتابند.

احساسات مثبت (پارتنری بازی و رفیق‌نوازی) را در انجام وظایف خود دخالت دهند. همچنین بیان حرف و انجام هر حرکتی که نشان از تحقیر و تمسخر کسی به خاطر رنگ پوست، مذهب، ملیت، جنسیت، سن، عقیده، لهجه، قیافه و یا نقص عضو و در یک جمله متفاوت بودن او داشته باشد تبعیض تلقی می‌شود و مجازات قانونی در پی دارد.

در این کشورها حتی به افراد خطاکار (چون دزد و متجاوز) نیز نمی‌توان بی‌حرمتی نمود به این دلیل که مجازات آنان با قانون است و افراد نباید دخالتی در این امر داشته باشند. به بیان دیگر احترام نه فقط درخور گروهی خاص بلکه مشمول همگان و یک «باید و الزام قانونی» است.

و البته این بدان معنا نیست که کارشکنی و غرض‌ورزی و سایر رفتارهای نامناسب در این جوامع دیده نمی‌شود بلکه بدین معناست که ترس از مجازات قانون باعث کاهش چشمگیر این‌گونه رفتارها گشته است.

در این جا ممکن است گفته شود اگر در جامعه ما نیز امنیت اقتصادی شهروندان فراهم شود و اعمال تبعیض مجازات قانونی در پی داشته باشد رفتارهای ما نیز با همگان بهتر خواهد شد.

این سخن کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. قانونمند شدن جامعه و دفاع از حقوق انسانی افراد شرط لازم برای رسیدن به جامعه‌ای غیر تبعیض‌گرا و عدالت‌مند است.

اما این «شرط کافی» نیست، به این دلیل که بخشی از رفتارهای ما که منجر به تحقیر دیگران می‌گردد و شرح آن در شروع این مقاله گذشت، در تکرار خود آنچنان برای ما به صورت عادت در آمده که دیگر متوجه زشتی آن نیستیم و علی‌رغم عدالتخواهی، خوش قلبی و نیک اندیشی مان، آنها را انجام می‌دهیم و بخشی دیگر چون سکوت، موافقت با عقیده، بله قربان گوئی و تعظیم و تکریم و ... را نیز احترام و ادب دانسته و به عنوان بخش مثبتی از فرهنگ خود به آنها نگریسته و به انجام آنها افتخار می‌کنیم. مقولاتی که می‌توانند مانع بزرگی در راه رسیدن به جامعه‌ای عدالت‌مند گردند.

بدون شک، گذار از جامعه‌ای غیر قانون مند، مبتنی بر غرایز، روابط و احساسات به جامعه‌ای قانونمند و مبتنی به ضوابط و عقل کاری دشوار است اما ناممکن نیست. این گذار با آگاهی از خصوصیات و عاداتی که شرایط نابسامان اجتماعی در ما به وجود آورده است و تلاش در کنار گذاشتن آنها به مراتب سریعتر صورت خواهد پذیرفت.

فراموش نکنیم که:

دهها هزار مأمور قانون از پس تغییر رفتار و گفتار یک جمعیت چندین میلیونی بر نخواهند آمد اگر فرد فرد آن ملت با تلاش در تغییر رفتارها و گفتارهای عادی خود به کمک آنها و به عبارت بهتر به کمک خود نشتابند.

پانویس:

۱- توجه داشته باشیم که اگر رفتارمان نیز

جلوه و ظاهر یکسانی داشته باشد علت یکسانی ندارد، به این معنی که رفتار محترمانه و خویمان در برابر افرادی که در رده های بالاتری از ما قرار دارند می‌تواند به این دلیل باشد که روزی ممکنست به آنها احتیاج پیدا کنیم یا بترسیم از اینکه رفتار غیرمحترمانه یا کم احترامانه ما، به آنها بر بخورد و جایی آن را تلافی کنند. اما رفتار محترمانه مان به ضعیف تر از خود از سر دلسوزی است. این واقعیت موقعی بر ما آشکار می‌شود که مسئله جدی در کار بیاید مثلا فرزندمان بخواهد با یکی از آنها وصلت نماید، در اینجاست که تبعیض آشکار می‌گردد. شاید بتوان گفت ترحم سکه‌ای است که روی دیگرش تحقیر و احترام سکه ایست که روی دیگرش نیاز، ترس و یا علاقه است.

۲- این که بسیاری از ما از صحبت کردن به زبان خارجی در حضور یک هموطن اکراه داریم ریشه در همین امر دارد چرا که این احتمال را می‌دهیم که لهجه و اشباهاتمان در غیابمان در نزد دوستان یا آشنایان مشترک به تمسخر گرفته شود.

۳- بطور حتم شدت این اعمال در همگان یکسان نیست. ویژگی های فردی و تربیت خانوادگی ممکنست این رفتارها را در ما تشدید یا تعدیل کرده باشد اما از آنجا که همگی ما هم در خانه شاهد رفتارهای تبعیض گرایانه والدینمان با دیگران هستیم، هم از شش سالگی یا ورود به مدرسه وارد جامعه ای طبقاتی می‌شویم، این ویژگی کم یا بیش در اکثریتی از ما مشاهده می‌شود بطوری که می‌توان از آن به صورت خصوصیته ملی نام برده شود.

۴- با تمام پیشرفتی که بشر در زمینه های مختلف کرده است، هنوز زنان، حتی در کشورهای مدرن، برای احقاق حقوق انسانی خود مبارزه می‌کنند و هنوز کودکان چه در شرق و چه در غرب مورد ظلم و سوء استفاده بسیار قرار می‌گیرند.

۵- به عنوان مثال از عدم موفقیت بعضی مذاهب در سرکوب غریزه جنسی و بعضی مکاتب در سرکوب غریزه مالکیت می‌توان نام برد.